



تحلیل روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی شعر «عاشقة نَسِيَهَا النَّسِيَانُ» اثر غاده‌السمان

رضا قنبری عبدالمملکی^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران^۱

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی به تحلیل شعر «عاشقة نَسِيَهَا النَّسِيَانُ» اثر غاده‌السمان می‌پردازد و تلاش می‌کند تأثیر احساسات متناقض، خاطرات و بحران هویت را بر ساختار روانی گوینده و نقش نمادهای فرهنگی و اسطوره‌ای در شکل‌دهی معنا را در این شعر بررسی کند. شعر مذکور یکی از آثار برجسته غاده‌السمان است که به واسطه پرداختن به موضوعاتی چون عشق، فراموشی، و هویت، از پیچیدگی خاصی برخوردار است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریات روان‌شناسی تحلیلی فروید و یونگ، به واکاوی لایه‌های پنهان معنایی متن پرداخته و تلاش می‌کند ارتباط میان نمادهای موجود در شعر و ناخودآگاه گوینده را آشکار سازد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که گوینده چگونه در مواجهه با تضادهای روانی ناشی از عشق و فراموشی، با بهره‌گیری از نمادهایی همچون «بیروت» و «لبنان»، به بازسازی هویت خویش می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که گوینده در کشاکشی مداوم میان خودآگاه و ناخودآگاه قرار دارد؛ خاطرات تلخ و عشق از دست‌رفته او به شکل نمادهایی مانند «شیخ» و «درخت یاسمن» بازتاب می‌یابد. همچنین، مکان‌هایی چون بیروت به عنوان تجسم هویت فرهنگی و اجتماعی، در کنار بحران‌های درونی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی روان گوینده ایفا می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که شعر غاده‌السمان علاوه بر نمایش رنج‌های فردی، به مسائل فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر نیز می‌پردازد. گوینده از طریق تعامل با نمادهای اسطوره‌ای و درگیری با تضادهای روانی، سفری درونی را تجربه می‌کند که نهایتاً به بازسازی و تعریف دوباره‌ای از خویش منتهی می‌گردد. شعر در این مسیر، تلفیقی از روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی را ارائه می‌دهد که به درک عمیق‌تر از مسائل فردی و جمعی یاری می‌رساند.

کلیدواژگان: غاده‌السمان، یونگ، فروید، نقد روان‌شناختی، نقد اسطوره‌شناختی.

۱. مقدمه

شعر «عاشقة نَسِيَهَا النَّسِيَانُ»، نمونه‌ای برجسته از پیوند میان احساسات پیچیده انسانی و مفاهیم فرهنگی و روان‌شناختی است. این اثر به طور هم‌زمان به عمق‌های عاطفی و دلمشغولی‌های

¹. Email: abdolmaleki@du.ac.ir

درونی شخصیت گوینده می‌پردازد و در فضایی پر از تعارضات روانی و اجتماعی، مسئله فراموشی، هویت و عشق را در بستر اسطوره‌ها و نمادهای فرهنگی می‌کاود. این شعر نه تنها داستانی از یک تجربه عاشقانه و غم‌انگیز را روایت می‌کند، بلکه به نوعی پرسش‌های بنیادین در مورد روابط انسانی، خاطرات و هویت را مطرح می‌کند.

هدف این پژوهش تحلیل ابعاد روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی اثر است. این تحلیل درصدد است تا نشان دهد چگونه گوینده در مواجهه با احساسات خود، نظیر عشق و غم، دچار تضادهای درونی است که موجب پیچیدگی و گسست در ارتباطات فردی و اجتماعی او می‌شود. در این راستا، پژوهش به بررسی فرآیندهای ذهنی گوینده می‌پردازد که در پیوند با بحران‌های هویتی و تجربه‌های عاطفی، به درک عمیق‌تری از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر شخصیت او منجر می‌شود.

مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

- چگونه گوینده در شعر «عاشقة نسيها النسيان» با احساسات و خاطرات خود مواجه می‌شود و این تعاملات درونی چگونه در ساختار روان‌شناختی او پدیدار می‌شود؟
- نمادهای فرهنگی و اسطوره‌ای موجود در شعر، به‌ویژه نمادهای مرتبط با مکان‌ها و مفاهیم فرهنگی مانند «بیروت» و «لبنان»، چه نقشی در شکل‌دهی به هویت و تجربه فردی گوینده ایفا می‌کنند و چگونه این نمادها در فرآیند بازشناسی یا فراموشی هویت او دخیل هستند؟
- چگونه می‌توان این اثر را از منظر روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی تحلیل کرد و چه ارتباطات متقابلی بین عناصر روان‌شناختی شخصیت گوینده و نمادهای اسطوره‌ای و فرهنگی موجود در شعر وجود دارد؟

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. گوینده با تضادهای درونی پیچیده‌ای روبه‌رو است که در سطح ناخودآگاه به یادآوری خاطرات و احساسات عاشقانه و دردناک منجر می‌شود. ۲. نمادهای فرهنگی و تاریخی مانند «بیروت» و «لبنان» نقش مهمی در شکل‌گیری هویت گوینده و فرآیند بازشناسی یا فراموشی آن دارند. ۳. عناصر روان‌شناختی شخصیت گوینده با نمادهای اسطوره‌ای و فرهنگی شعر در ارتباطی متقابل و پیچیده قرار دارند که بر بازشناسی هویت و واکنش‌های عاطفی او تأثیر می‌گذارند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

بررسی آثار غاده‌السمان در زمینه‌های مختلف ادبی، روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی، چشم اندازی جامع از چندوجهی بودن اشعار و نوشته‌های این شاعر معاصر سوری فراهم کرده است. رسولی و آقاجانی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به تحلیل مظاهر خرافه در رمان‌های السمان پرداخته

پژوهش‌های میان رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی (ISC) / ۴۳۱

و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده تلاش دارد تا جایگاه خرافات را در زندگی روزمره جامعه عربی معاصر، با تاکید بر تفکر نخبه و عامه، به تصویر بکشد. این موضوع، نگاه انتقادی السمان به بستر فرهنگی جامعه را برجسته می‌کند.

رضاتاجی (۱۳۹۱) حضور برجسته عشق در اشعار غاده‌السمان و شمس لنگرودی را تحلیل کرده و نشان داده است که با وجود تفاوت‌های ساختاری و بافتی، عنصر عشق در اشعار این دو شاعر نقشی اساسی دارد و فضای ذهنی شرقی آن‌ها را نمایان می‌کند.

دهم‌رده و شرفی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای تطبیقی، وجوه مشترک نگاه زنانه در آثار سیمین دانشور و غاده‌السمان را بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که هر دو نویسنده، با دیدگاهی زن‌محور، به موضوعاتی همچون جنگ، عشق و موقعیت اجتماعی زنان پرداخته‌اند که تاثیر فرهنگ و جغرافیا را بر آثارشان آشکار می‌کند.

رمضانی و ناظمیان (۱۳۹۸) به تحلیل استعاره‌های مفهومی در شعر غاده‌السمان بر اساس نظریه لیکاف و جانسون پرداخته و اثبات کرده‌اند که استعاره‌ها و تصویرسازی‌های شاعر تحت تاثیر محیط فرهنگی عربی قرار دارند و از محوریت صحرایی بهره می‌برند.

صدقی و فتاحیان (۱۳۹۹) با تمرکز بر رمان «لیلہ الملیار»، پدیده اغتراب را در آثار السمان بررسی کرده‌اند و جلوه‌های مختلف بیگانگی، انزوا و واکنش‌های متفاوت به این وضعیت را شناسایی کرده‌اند.

کاظمی (۱۴۰۰) با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، به بررسی بازتاب موضوعات اجتماعی در شعر غاده‌السمان پرداخته و نشان داده است که مسائل زنان و جنگ، محور اصلی اشعار او بوده و شاعر با دیدی انتقادی به جامعه مردسالار و جنگ‌های عربی واکنش نشان داده است.

تقی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی تطبیقی، به تحلیل عواطف زنانه در اشعار غاده‌السمان و سه شاعر ایرانی پرداخته‌اند و زبان عاشقانه، اندوه، و دفاع از حقوق زنان را از ویژگی‌های مشترک این اشعار دانسته‌اند.

کریمی و همکاران (۱۴۰۲) نیز اشعار غاده‌السمان را بر اساس نظریه «احساس حقارت» آدلر تحلیل کرده و تاثیر تبعیض جنسیتی و راهکارهای مقابله با آن را در اشعار او و سیمین بهبهانی بررسی کرده‌اند.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

تحلیل روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی شعر «عاشقَةُ نَسِيهَا النَّسِيَانُ» اثر غاده‌السمان از آن جهت اهمیت دارد که به بررسی ابعاد تازه‌ای از شخصیت شاعر و اندیشه‌های وی می‌پردازد که کمتر

به صورت مستقیم در پژوهش‌های پیشین مورد مطالعه قرار گرفته است. این پژوهش علاوه بر تکمیل دانش موجود، امکان بررسی مضامین عمیق‌تر روانی و فرهنگی شعر را در زمینه‌ای بینارشته‌ای فراهم می‌کند و ارتباط بین اسطوره‌ها، عواطف انسانی و زبان شعری را آشکار می‌سازد.

۴-۱. روش پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر بر پایه رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تحلیل روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی شعر «عاشقة نسيها النسيان» می‌پردازد. ابتدا با توصیف ابعاد مختلف متن، ساختار زبانی، تصاویر شعری، و مفاهیم اصلی نظیر عشق، فراموشی و هویت بررسی می‌شوند. سپس با استناد به نظریه‌های روان‌شناختی فروید^۱ و یونگ^۲ و همچنین مبانی اسطوره‌شناختی، نمادها، مضامین و تصاویر کلیدی تحلیل می‌شوند. این تحلیل به‌ویژه بر بازتاب حالات درونی گوینده و تعامل میان عناصر روان‌شناختی و اسطوره‌ای در متن تمرکز دارد.

گردآوری داده‌ها شامل مطالعه شعر، استخراج نمادها، و تطبیق آن‌ها با نظریه‌های مرتبط است. در تحلیل روان‌شناختی، مفاهیمی چون ناخودآگاه^۳، سرکوب^۴ و بازگشت خاطرات^۵ (از دیدگاه فروید) و آنیما^۶ و فرآیند فردیت^۷ (از دیدگاه یونگ) بررسی می‌شوند. در تحلیل اسطوره‌شناختی نیز، نقش نمادهای فرهنگی، جغرافیایی (مانند بیروت)، و طبیعی (مانند درخت یاسمن) به‌عنوان بازنمایان کیهان‌شناختی و هویتی واکاوی می‌شود. این روش‌شناسی امکان می‌دهد شعر به‌عنوان اثری چندلایه، با درهم‌تنیدگی مفاهیم روان‌شناختی، اسطوره‌ای و هویتی، به‌طور جامع تحلیل شود.

۲. چارچوب نظری

تحلیل این مقاله بر اساس ترکیب دو رویکرد نقد روان‌شناختی^۸ و نقد اسطوره‌شناسی^۹ انجام خواهد شد. این ترکیب به تحلیل ابعاد مختلف شعر کمک می‌کند، از جمله بررسی ذهنیت و عواطف گوینده از یک سو و تحلیل نمادها و ارجاعات فرهنگی و اسطوره‌ای از سوی دیگر. در این تحلیل، نه تنها ویژگی‌های فردی شخصیت مورد بررسی قرار می‌گیرد، بلکه تعاملات گوینده با تاریخ، فرهنگ و اسطوره‌های جامعه‌اش نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان

^۱ Sigmund Freud

^۲ Carl Gustav Jung

^۳ Unconscious

^۴ Repression

^۵ Memory Retrieval (Return of the Repressed)

^۶ Anima

^۷ Individuation Process

^۸ Psychological Criticism

^۹ Mythological Criticism

ابعاد روان‌شناختی فردی و ساختارهای فرهنگی - اجتماعی را در کنار یکدیگر تحلیل کرد و تفسیر عمیق‌تری از اثر به دست آورد.

یکی از دلایل انتخاب این رویکردها، تحلیل‌های روان‌شناختی است که بر اساس نظریات کارل یونگ و زیگموند فروید شکل گرفته‌اند. یونگ، بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی^۱، بر نقش کلیدی ناخودآگاه جمعی^۲ تأکید داشت و معتقد بود که الگوها و نمادهای جهانی^۳، که از نسل‌های پیشین به انسان منتقل شده‌اند، در رفتار و فرهنگ انسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند (Jung, 1969). به‌ویژه نمادهایی همچون «قهرمان»^۴ و «سایه»^۵ می‌توانند ابعاد روان‌شناختی شخصیت‌ها و رفتارهای انسانی را نمایان سازند. این مفاهیم در شعر و داستان‌ها از طریق نمادها و کهن‌الگوها^۶ نمود پیدا می‌کنند و به تحلیل عمیق‌تری از روان انسان کمک می‌کنند.

از سوی دیگر، فروید بر اهمیت سرکوب احساسات و خاطرات دردناک در شکل‌دهی رفتار انسان تأکید داشت. وی معتقد بود که بسیاری از رفتارهای انسان تحت تأثیر خواسته‌ها و ترس‌های سرکوب‌شده قرار دارند و این فرآیندهای سرکوب می‌توانند در رفتارها، رویاها و آثار هنری فرد نمایان شوند (Freud, 1915). این تحلیل‌ها به کشف تأثیرات این سرکوب‌ها بر روابط و رفتار شخصیت‌ها در متن‌های ادبی کمک می‌کند.

ترکیب این دو رویکرد، یعنی تحلیل‌های یونگی و فرویدی، امکان بررسی پیچیدگی‌های روانی در آثار ادبی را فراهم می‌آورد. در حالی که یونگ بر کشف نمادهای جهانی و کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی تمرکز دارد، فروید به بررسی تأثیرات خواسته‌ها و احساسات سرکوب‌شده بر رفتار و روابط فردی می‌پردازد. این ترکیب به درک عمیق‌تری از لایه‌های معنایی و روان‌شناختی آثار ادبی می‌انجامد و به تحلیل نمادها و انگیزه‌های پنهان رفتار شخصیت‌ها کمک می‌کند.

همچنین، نقد اسطوره‌شناسی نیز به تحلیل نمادها و مکان‌های فرهنگی و اسطوره‌ای در شعر پرداخته و به بررسی نحوه تجسم این نمادها به‌عنوان نمایندگان هویت، زمان و تجربه انسانی می‌پردازد. برای نمونه، اشاره به مکان‌هایی مانند «بیروت» و «لبنان» که در تاریخ معاصر جهان عرب نمادهایی از «عشق»، «جنگ» و «مقاومت» هستند، از منظر اسطوره‌شناسی می‌تواند به بررسی تغییرات عشق و خاطرات در این مکان‌ها پرداخته و نحوه تحول این مفاهیم را در قالب نمادهای فرهنگی و اسطوره‌ای تحلیل کند.

¹ Analytical Psychology

² Collective Unconscious

³ Archetypes and Universal Symbols

⁴ Hero

⁵ Shadow

⁶ Archetypes

در نهایت، ترکیب این دو رویکرد به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که ابعاد فردی و فرهنگی شعر را به‌طور هم‌زمان بررسی کرده و به تفسیر عمیق‌تری از اثر دست یابد. این ترکیب تحلیل‌های روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی می‌تواند به درک بهتری از تعاملات درونی شخصیت‌ها و تأثیرات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی بر آن‌ها منتهی شود.

٣. متن شعر

عاشقة نسيها النسيان: أيتها الغريبة، / أما زال في قلبك متسع لحبي؟ / حبك لا يتسع له النسيان يا سيدي... / ولكنك تحاولين مسح توقيعي عن جلد زمنك / بممحاة الزمن... / أقتلك عند منتصف الليل، / وأتركك في الحي اللاتيني تتخبط بدمائك، / وحين أعود منهكة لأنام، / أجد شبحك متربعا فوق وسادتي.. / وعلى فمه ابتسامة انتصار.. / وأنهار.. / وحينما أرحل، هل تفلحين في إلغائي؟ / ليل نهار، حضورك مهيم في كل لحظة، / وإن كنت أعجز عن لقائك ورؤيتك / عجز العين عن رؤية الحاحب... / ما هو النسيان يا سيدي، / وأنت حين تزورني في كهفي الباريسي وتمضي، / تنمو شجرة ياسمين قرب مقعدك الخاوي، / وتفوح رائحة البحر البيروتي من آثار أقدامك...

ولكنك متمردة حتى على حبي... / وهل علي أن أقيد الغجرية التي تقطنني / بالسلاسل، إلى حجارة سجنها / وأجلدها بسياط الرياء لتتعلم الطاعة للتثاؤب؟ / أم أعلن على الملأ / أن حياتي تزوجت من موتي، على قارعة التمرد، / فأنجبا طوفانا من الحبر / راكضا كالنمل على أوراق الدهشة والفضول... / متمردة؟ ربما، على المنطق اللامنطقي للأشياء... / ولأنني أصدق حبا، / أقسم بالتحليق أن بساط الريح حقيقة واقعية، / حينما تمسك بيدي، / ونقل معاً على شواطئ لبنان المقمرة، إلى القمر نفسه... / متمردة مثلك، كيف تحب حرفي "التراثي" الصياغة؟ / عشق النجوم، رغم أنها "كلاسيكية..." / هكذا أحب رياحك التي تتقن عربية أجدادي / وتعيدني في كل سطر / حبة رمل مطيعة في صحارى بلادي..

ترحلين كثيراً، فهل نسيت لبنان؟ / أرحل وأنا أخبئ في قلبي / قري متوجة بالقرميد الأحمر، / تقطنها عصافير الذكريات و فراشاتها الذهبية.. / أرحل بدروب جبلية لهثنا معاً / ونحن نتسلق أشواقنا وجموحنا فيها، / و شطآن اخترعت أبجدية الأفق... / أرحل ببيوت خضر احتوتنا معاً، / أغلق عليها ضلوعي بعد أن أقفل أبوابها جيداً / بمفاتيح صمت يشبه البكاء المتعجرف بكبريائه.. / أرحل وأنا أخبئ في قلبي وجوهك وأصواتك / و يدهشني كيف لا تصفر الماكينات الأمنية في المطارات / حين أعبر مضائقها ووطني في شراييني، / وكيف لا ترتسم صورتك في قاع ذاكرتي / على شاشات أجهزة كشف الخفايا و الدواخل... / لا أريد أن أنفث الحروف كالقطن / حين أتحدث عنك وعن وطني، / ولكن حين تهول أحصنة الليل السود فوق رأسي، / ماذا أقول لك، و أنا أتناول ذكرياتي / كالخبز المسموم على موائد الفراق؟

و بیروت؟ / آه کیف یتکوم البكاء في حضان الليل و یبکی / و یرتجف کقط صغیر مذعور، / کلما نسی نسیانی بیروت... / و أنا أتابع عبثاً مشیتی المتعجرفة على الذکریات / فی مدن جدیدة، أصرّ علی أن أتعلّم حبها / کلما تعلّمت لغاتها، و عبثاً أحاول، / فالمرء لا یملی علی نفسه أحلامه و کوابیسه...! / بیروت؟ ثمة ضوء فی آخر النفق، / فلنصلّ من أجله ليلة رأس السنة بخشوع، / بدلاً من هستیریا سیمفونیة "الزامیر" و البالونات المفقوءة.. / و کیف ترین ما حولک؟ / أراه مصححاً عقلياً للسوریالية السیاسیة... / من رسم هذا الشطرنج الجهنمی و خلط أوراق اللعب / و لم نعد نمیز بین "الثوار" و یسار الکافیار و الدولار؟ / لماذا تقیم نفرتینی فی برلین، / و ما الذي أفعله أنا فی الحي اللاتینی الباریسی، / و کیف تاتثرنا هکذا بین القارّات غربة مغتربة؟ / ماذا تخبئ الأیام لحبنا؟ / لك أن تختار، / بین أن تظل هکذا، نجماً بعيداً یضیء حیاتی بهدوء / و بین أن تهوی مرتطماً بأیامی کشهاب محنون / لنحترق معاً... / لك أن تختار، بین مباحج البعد و الشفافیة و الأبحدیة / و بین محرقة العابر المشتعل الشهی کمذاق الفطر الشیطانی... / و أنت ماذا تقولین؟ / أقول کجدي الشاعر: "أمران أحلاهما مر" فراقک و لقاءک...

۴ تحلیل شعر

برای تحلیل شعر از طریق ترکیب نقد روان‌شناختی و اسطوره‌شناسی، می‌توان چارچوبی جامع طراحی کرد که ابعاد گوناگون اثر را با دقت بررسی کند. این چارچوب شامل مراحل زیر است:

۴-۱. تحلیل روان‌شناختی

۴-۱-۱. تحلیل درونی شخصیت گوینده

در این شعر، گوینده با مجموعه‌ای از احساسات متناقض و درگیری‌های درونی مواجه است. احساساتی همچون «درد»، «ناامیدی»، «عشق گمشده» و «خاطرات فراموش‌شده» فضای ذهنی او را اشغال کرده‌اند. در بخش‌هایی از شعر، گوینده با «درد جدایی و فراموشی» دست و پنجه نرم می‌کند که به‌خوبی در عبارت زیر نمایان است:

«أَمَا زَالَ فِي قَلْبِكَ مُتَسِّعٌ لِحُبِّي؟»

«مَا هُوَ النَّسِيَانُ يَا سَيِّدِي،»

«أَجِدُ شَبَحَكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وِسَادَتِي»

در اینجا، «فراموشی» نه به معنای واقعی، بلکه مفهومی روان‌شناختی است که نشان‌دهنده مقاومت ذهنی در برابر رها کردن عشق و خاطرات است. تصویر «شبح معشوق» تجسمی از بازگشت مداوم خاطرات سرکوب‌شده است که به‌ویژه در لحظات تنهایی و شبانه به او هجوم می‌آورند. از منظر فروید، گوینده درگیر یک تضاد عمیق میان «خودآگاه» و «ناخودآگاه» است. تصاویر شعری مانند «شبح» و «خاطرات گمشده» بازتاب تمایلات سرکوب‌شده و تجربیات گذشته‌ای هستند که در ناخودآگاه او انباشته شده‌اند. این عناصر شعری، به‌ویژه در قالب نمادهایی همچون «توقیع محو شده»، نمایانگر بازگشت محتوای ناخودآگاه به خودآگاه هستند.

بر اساس آرای یونگ، شعر می‌تواند در پرتو مفهوم «آنیما» تحلیل شود. آنیما، به عنوان جنبه زنانه روان مرد، در این شعر از طریق تصاویر معشوق و خاطرات وابسته به او بروز می‌کند. گوینده در تلاش است تا با بازسازی این خاطرات، ارتباطی دوباره با آنیما برقرار کند. عشق گمشده در شعر به نوعی سفر ناخودآگاه او برای مواجهه با ابعاد عمیق‌تر روان و کشف خویشتن است.

بحران هویت نیز در این شعر برجسته است. گوینده میان دنیای درونی پر از عشق و خاطرات، و دنیای بیرونی که بر جدایی و فراموشی تاکید دارد، در جستجوی تعادل است. این تضاد، در عبارت «أَرْحَلُ وَأَنَا أَحْبَبْتُ فِي قَلْبِي وَجُوهَكَ وَأَصْوَاتَكَ» به اوج می‌رسد. گوینده، با جمع‌آوری خاطرات، در تلاش است هویت خود را که در مواجهه با فقدان دچار تزلزل شده، حفظ کند.

تصاویر جغرافیایی نظیر «كَهْفِ بَارِيسِي» و «شَجَرَةُ يَاسْمِينٍ قُرْبَ مَقْعَدِكَ الْحَاوِي» نمادهایی از جستجوی بیرونی برای بازسازی هویت و اتصال دوباره به معشوق هستند. این فضاها نه تنها بازتاب‌دهنده تجربه فردی، بلکه نماد جستجوی کیهانی برای معنا و پیوند از دست رفته‌اند.

در مجموع، گوینده درگیر سفری روان‌شناختی برای بازسازی هویت از دست‌رفته است، سفری که از خلال خاطرات، ناخودآگاه و تلاش برای یافتن تعادل میان دنیای درونی و بیرونی ادامه می‌یابد.

۴-۱-۲. حالات روانی گوینده

در این شعر، گوینده احساسات پیچیده‌ای مانند ترس از فراموشی، تعلق عاطفی به خاطرات، و تضادهای درونی مرتبط با روابط عاشقانه را بیان می‌کند. تحلیل روان‌شناختی این حالات، سه جنبه مهم را آشکار می‌سازد:

۴-۱-۲-۱. حالات روانی گوینده در مواجهه با فراموشی

فراموشی در این شعر به عنوان مفهومی دردناک و چالش‌برانگیز مطرح شده است. در جمله «أَمَّا زَالَ فِي قَلْبِكَ مُتَسِّعٌ لِحُبِّي؟»، گوینده با تردیدی عمیق و ترسی ناخودآگاه از نادیده گرفته شدن یا فراموش شدن روبه‌رو است. این پرسش، نوعی جستجوی اطمینان خاطر در برابر تهدید از دست دادن عشق محسوب می‌شود. در جمله «مَا هُوَ النَّسْيَانُ يَا سَيِّدِي»، گوینده فراموشی را به عنوان پدیده‌ای گنگ و غیرقابل پذیرش توصیف می‌کند. این نگاه بیانگر مقاومت ناخودآگاه او در برابر رها کردن گذشته است. از منظر روان‌شناختی، این مقاومت، ریشه در تمایل ذهن به حفظ پیوندهای عاطفی و مقابله با تجربه فقدان دارد.

۴-۱-۲-۲. فرآیند بازگشت به خاطرات و تأثیر آن بر روان گوینده

تصویرهای شعری نشان می‌دهند که گوینده با خاطرات گذشته زندگی می‌کند. جمله «شَبَحَكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وَسَادَتِي» تجسمی از خاطرات معشوق است که حتی در غیاب او ذهن گوینده را احاطه

کرده‌اند. این بازگشت مداوم به خاطرات، از نظر فروید، می‌تواند بیانگر سرکوب احساسات و بازتاب آن‌ها در قالب تصاویر ذهنی باشد.

در جمله «وَأَثَرُكَ فِي الْحَيِّ اللَّاتِي نِي تَخْبِطِينَ بِدَمَائِكَ»، گوینده به لحظات پرتنش جدایی اشاره می‌کند که همچنان به‌عنوان زخمی عمیق در ذهن او باقی مانده‌اند. تأثیر این خاطرات بر روان او به‌حدی است که حتی در زمان تلاش برای آرامش، همان‌طور که در جمله «أَجِدُ شَبَحَكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وَسَادَتِي» بیان می‌شود، ذهنش از آن‌ها رهایی نمی‌یابد.

این حالات نشان‌دهنده این است که گوینده به‌جای مواجهه مستقیم با این احساسات، آن‌ها را در ناخودآگاه خود به‌صورت نمادین حفظ کرده است. جمله «أَزْهَلُ وَأَنَا أُحِبُّ فِي قَلْبِي وَجُوهَكَ وَأَصْوَاتِكَ» به‌وضوح به این نگهداری ناخودآگاه اشاره دارد. او این خاطرات را نه به‌عنوان باری سنگین، بلکه به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هویت خود می‌پذیرد.

۳-۲-۱-۴. تحلیل رابطه گوینده با فراموشی

برای گوینده، فراموشی نه تنها یک تجربه دشوار، بلکه نوعی تهدید به از دست دادن معناست. جمله «مَا هُوَ النَّسِيَانُ يَا سَيِّدِي» رد فراموشی را به‌عنوان یک سازوکار روانی نشان می‌دهد. از منظر یونگ، این مقاومت می‌تواند ناشی از جستجوی گوینده برای وحدت درونی باشد، زیرا خاطرات معشوق بخشی از آنیما یا جنبه زنانه روان او را تشکیل می‌دهند.

به‌طور کلی، گوینده در این شعر با یک کشمکش روانی پیچیده روبه‌رو است؛ او از یک سو از فراموشی گریزان است و از سوی دیگر، بازگشت مداوم خاطرات به ذهن او، نشان‌دهنده تأثیرات عمیق آن‌ها بر هویت و روان اوست.

۳-۱-۴. دینامیک عشق و رابطه

تحلیل روان‌شناختی دینامیک عشق و رابطه در این شعر نشان‌دهنده کشمکش میان وابستگی و تمایل به آزادی در رابطه عاشقانه است. این کشمکش در سطح ناخودآگاه گوینده به وضوح بازتاب می‌یابد و ساختاری دوگانه از عشق و تضاد را ترسیم می‌کند.

۱-۳-۱-۴. رابطه وابسته و پرتنش

رابطه گوینده و معشوقه در این شعر بر پایه وابستگی عاطفی عمیق و در عین حال تنش‌های شدید استوار است. عبارت «حُبُّكَ لَا يَتَّسَعُ لَهُ النَّسِيَانُ يَا سَيِّدِي» آشکارا وابستگی روانی گوینده به عشق معشوق را نشان می‌دهد. این جمله نمایانگر انکار گذشت زمان و تأثیر آن بر احساسات عاشقانه است که از منظر فرویدی می‌تواند نشانه‌ای از سرکوب خواسته‌های ناخودآگاه باشد.

در جمله «وَأَجِدُ شَبَحَكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وَسَادَتِي»، گوینده تصویر معشوق را به عنوان حضوری نمادین و ثابت در زندگی خود بیان می‌کند. این حضور، که حتی در غیاب فیزیکی معشوق نیز حس می‌شود، نمایانگر وابستگی روانی گوینده به خاطرات و تصاویر ذهنی اوست. تضاد عاطفی در جملاتی چون «أَقْتُلُكَ عِنْدَ مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ» و «وَأَتْرُكُكَ فِي الْحَيِّ اللَّاتِيَنِ تَتَخَبَّطِينَ بِدُمَائِكَ» به اوج می‌رسد. این عبارات نشان‌دهنده نوعی خشونت درونی ناشی از سرکوب احساسات متناقض است. از منظر فروید، چنین تضادهایی ناشی از نبرد میان ایگو (خودآگاه) و اید (غرایز ناخودآگاه) است. گوینده همزمان به معشوق وابسته است و از او می‌گریزد، که این نشان‌دهنده یک چرخه عاطفی پرتنش در رابطه است.

۱-۳-۲. مفهوم «تعلق» و «آزادی» در رابطه عاشقانه

شعر بارها به کشمکش میان تعلق و آزادی اشاره می‌کند. جمله «وَلَكِنَّكَ مُتَمَرِّدَةٌ حَتَّى عَلَى حُبِّي» نشان‌دهنده معشوقی است که آزادی را بر هر نوع تعلقی ترجیح می‌دهد و حتی عشق گوینده را نمی‌پذیرد. این تمرد معشوق، احساس کنترل‌ناپذیری در گوینده ایجاد می‌کند و او را به سوی اعمال نمادین خشونت یا تلاش برای بازپس‌گیری قدرت در رابطه سوق می‌دهد، همان‌گونه که در جمله «وَأَجْلِدُهَا بِسِيَاطِ الرِّيَاءِ لِتَعْلَمَ الطَّاعَةَ لِلتَّائِبِ» مشهود است. از دیدگاه یونگ، این دینامیک را می‌توان در قالب تعامل آنیما و آنیموس تحلیل کرد. معشوق به عنوان نماینده آنیما، جنبه زنانه ناخودآگاه گوینده را به چالش می‌کشد. تمرد معشوق، نمایانگر تلاش گوینده برای پذیرش و ادغام جنبه‌های مختلف روان خود است که هنوز در تعارض به سر می‌برند.

در جملاتی نظیر «أَزْهَلُ وَأَنَا أَخْبَى فِي قَلْبِي»، گوینده به شکلی ضمنی اعتراف می‌کند که اگرچه معشوق ممکن است او را ترک کند، اما او همچنان به این رابطه تعلق دارد. این جمله بازتاب‌دهنده پیوندی روان‌شناختی است که به رغم تلاش‌های گوینده برای رهایی، همچنان پابرجاست. این تحلیل نشان می‌دهد که شعر، کشمکشی عمیق میان وابستگی و آزادی در رابطه عاشقانه را ترسیم می‌کند. از یک سو، گوینده درگیر عشقی است که به هویتش گره خورده و از سوی دیگر، به دنبال بازسازی تعادل روانی خود در برابر تمرد معشوق و میل به جدایی است. این تقابل‌ها، ابعاد پیچیده و چندلایه روان‌شناختی رابطه را آشکار می‌سازند.

۲-۴. تحلیل اسطوره‌شناختی

تحلیل اسطوره‌شناختی این شعر، با تمرکز بر نمادها و مکان‌ها، به یک هم‌پیوندی عمیق از مفاهیم فرهنگی، تاریخی و اجتماعی می‌پردازد که به صورت اسطوره‌ای در شعر تنیده شده‌اند.

۴-۲-۱. مکان‌ها و نمادهای اسطوره‌ای

مکان‌ها و نمادهای مختلف در این شعر به‌عنوان ارجاعاتی به تاریخ و هویت فرهنگی و فردی شاعر، در سطحی اسطوره‌ای و عمیق‌تر از یک واقعیت جغرافیایی به‌کار رفته‌اند. این نمادها نه تنها محیط‌های جغرافیایی بلکه نشانه‌هایی از هویت و تجربه‌های انسانی هستند که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند.

الف) بیروت و لبنان: بیروت و لبنان در این شعر نمادهای پیچیده‌ای از تاریخ پرآشوب و هویت فرهنگی عربی هستند. بیروت به‌عنوان نمادی از بحران‌ها، جنگ‌های داخلی و تحولات اجتماعی نه تنها جغرافیا، بلکه قلمروی ذهنی شاعر است. این مکان‌ها با تاریخ پرتنش خود همچنان نمایانگر ایستادگی و عزت در برابر ویرانی‌ها و مصائب هستند. جمله «رَائِحَةُ الْبَحْرِ الْبَيْرُوتِيَّةِ» (بوی دریا بیروت) در اینجا فراتر از یک توصیف حسی، به‌عنوان گواهی از پیوند عمیق میان فرد و مکان عمل می‌کند، که در کنار آن نمادهای اسطوره‌ای دریا و سفر را در خود دارد. دریا در این شعر نه فقط نمادی از آزادی و سفر است، بلکه با اشاره به سیل‌ها و تخریب‌ها، به‌عنوان نمادی از درد و ویرانی‌های تاریخی نیز عمل می‌کند. این پیوندها به‌ویژه در اسطوره‌شناسی جوامع عربی، مانند مفهوم دریا در اساطیر یونانی، به‌عنوان نماد به چالش کشیدن زمان و مقاومت در برابر نابودی دیده می‌شود.

ب) شبیح و شجرة یاسمن: شبیح در این شعر به‌طور نمادین حضور دائمی گذشته‌ها و خاطرات را نشان می‌دهد. این نماد از دیدگاه اسطوره‌شناسی می‌تواند بازتاب‌دهنده جاودانگی و استمرار خاطرات و داغ‌های ناتمام باشد که همچنان بر ذهن و روان فرد سایه می‌افکند. همان‌طور که در جمله «شَبْحُكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وَسَادَتِي» اشاره شده، شبیح نمایانگر تداوم دردها و تجربیات گذشته در زندگی کنونی است. در کنار این شبیح، درخت یاسمن به‌عنوان نمادی از لطافت، زیبایی و امید در دل دردهای گذشته عمل می‌کند. یاسمن، با ویژگی‌های ظریف خود، در اسطوره‌شناسی نمادی از احیای مجدد، رشد و تولدی دوباره است که در دل تاریکی‌ها و زخم‌های گذشته شکوفا می‌شود. این دو نماد در کنار هم، به‌شکلی اسطوره‌ای، از تضاد بین درد و امید در تاریخ لبنان و فرهنگ عربی سخن می‌گویند.

ج) توقیع: توقیع در این شعر نه تنها به‌عنوان یک نشانه‌گر عشق و خاطره، بلکه به‌عنوان نمادی از قلمرو فردی و ماندگاری در برابر زمان عمل می‌کند. جمله «تُحَاوِلِينَ مَحَوَ تَوَقِيعِي» به تلاش برای محو یا فراموشی این علامت‌ها اشاره دارد، اما در عین حال نشان می‌دهد که این نشانه‌ها و خاطرات نمی‌توانند به‌راحتی از بین بروند. از منظر اسطوره‌شناسی، توقیع می‌تواند نمادی از

چیزی باشد که در تاریخ و زندگی فرد نقش بسته و نمی‌توان آن را به سادگی از بین برد. این مفهوم به بازتابی از اسطوره‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها شخصیت‌ها یا نمادها در برابر گذر زمان مقاومت کرده و معنای خود را حفظ می‌کنند.

در مجموع، نمادها و مکان‌های اسطوره‌ای در این شعر به‌طور عمیقی با هویت فرهنگی، تاریخی و فردی شاعر گره خورده‌اند. این نمادها نمایانگر پیوندهای عمیق میان فرد و سرزمینش، گذشته و حال، درد و امید هستند که در قالب مفاهیم اسطوره‌ای در متن شعر بیان شده‌اند.

۲-۲-۴. اسطوره‌های فردی و فرهنگی

۱-۲-۲-۴. ارتباط عاشق و معشوق از منظر اسطوره‌شناسی

در این شعر، رابطه عاشق و معشوق به‌وضوح پیچیدگی و تضاد اسطوره‌ای را نمایان می‌سازد. عاشق معشوق را موجودی دست‌نیافتنی و در عین حال، حضوری همیشگی می‌بیند. این ویژگی، مشابه اسطوره‌های عشق‌های ممنوعه یا ناتمام است. به‌ویژه در جملات «حُبُّكَ لَا يَسْغُرُ لَهُ النَّسِيَانُ» و «تَحَاوِلِينَ مَحَوِّ تَوْقِيعِي»، می‌توان تلاش عاشق برای فراموش کردن عشق عمیقش را دید، عشقی که همچنان بر ذهن او سایه افکنده و نمی‌توان آن را از یاد برد. این حضور غیرمادی معشوق، مانند شبی که «فَوْقَ وَسَادَتِي» قرار دارد، یادآور اسطوره‌هایی است که در آن‌ها عشق به‌شکل روحی جاودانه و غیرقابل محو باقی می‌ماند؛ مشابه اسطوره «اورفئوس و اوریدیس»، که عشق میان این دو پس از مرگ نیز زنده و پابرجا می‌ماند.

۲-۲-۲-۴. نمادهای «مرگ و زندگی» در شعر

مرگ و زندگی در این شعر به‌شکلی در هم آمیخته‌اند که به اسطوره‌های باززایی از دل مرگ اشاره دارند. در جمله «حَيَاتِي تَزَوَّجْتُ مِنْ مَوْتِي»، شاعر عشق خود را به مرگ و تولدی جدید تشبیه می‌کند که از دل آن زایش هنری یا خلاقیت شکل می‌گیرد. این استعاره به‌ویژه در اسطوره ققنوس نمایان است، که مرگ، نه پایان، بلکه آغازی برای تولد جدید است. همچنین، درخت یاسمن که پس از دوری معشوق در غیاب او رشد می‌کند (تَنْمُو شَجَرَةُ يَاسْمِينٍ)، نماد تولد دوباره و امید در دل مرگ و جدایی است. این تصویر به اسطوره‌هایی از باززایی و رشد پس از ویرانی یا زمستان‌های طولانی اشاره دارد.

۳-۲-۲-۴. ابعاد انتقام و بی‌وفایی

در شعر، ابعاد انتقام و خشونت در عشق نیز به‌وضوح برجسته است. جمله «أَقْتُلُكَ عِنْدَ مُتَّصِفِ اللَّيْلِ» تصویر از عشق به‌عنوان یک نیروی بی‌رحم و کشمکش‌آمیز را به‌خوبی نشان می‌دهد، مشابه اسطوره «مده‌آ» که عشق او به جیسون در نهایت به انتقام و نابودی کشید. این تأکید بر

تضاد و تعارض در رابطه عاشقانه، به‌ویژه در لحظات تنش‌زا، به بازنمایی عمیق‌تری از تجربه‌های انسانی و اسطوره‌ای اشاره دارد.

۴-۲-۲-۴. تولد دوباره در بستر جدایی و خاطره

با وجود جدایی از معشوق، شاعر به‌وضوح در خاطرات او زندگی می‌کند و از این یادها الهام می‌گیرد: «تَنْمُو شَجَرَةٌ يَأْسَمِينُ قُرْبَ مَقْعَدِكَ...». این تصاویر از طبیعت، مفهوم اسطوره‌ای باززایی پس از مرگ را در خود دارند. از دل جدایی و فقدان، عشق و خاطره دوباره زنده می‌شوند، مشابه چرخه مرگ و حیات در اساطیر. این مضمون به‌ویژه در اساطیر یونانی و رومی دیده می‌شود، جایی که شخصیت‌ها پس از مرگ یا جدایی، با بازگشتی نوین و جاودانه به زندگی باز می‌گردند. در مجموع، این شعر با استفاده از نمادهایی چون شبیح، درخت یاسمن، و تضادهای مرگ و زندگی، مخاطب را به دنیای اسطوره‌ای عشق، مرگ، و تولد دوباره می‌برد. روابط عاشقانه و کشمکش‌ها در این شعر از زاویه‌ای اسطوره‌ای روایت شده‌اند، که در آن عشق به‌شکل بی‌پایان و ابدی باقی می‌ماند و در دل جدایی، از نو زاده می‌شود.

۴-۳-۳-۴. ترکیب ابعاد روان‌شناختی و اسطوره‌ای

شعر مورد نظر به‌طرز ماهرانه‌ای درگیری‌های روان‌شناختی را با نمادهای اسطوره‌ای ترکیب کرده است. این ترکیب، عواطف پیچیده‌ای چون عشق، جدایی، دلتنگی، سرکشی و تمرد را با استفاده از تصاویری ذهنی و استعاری پر قدرت به تصویر می‌کشد. در ادامه، گسترش این درگیری‌ها در قالب نمادها را بررسی می‌کنیم:

۴-۳-۱-۳-۴. گسترش درگیری‌های روان‌شناختی در قالب نمادها

شعر با بهره‌گیری از نمادهایی چون شبیح، یاسمن، دریای بیروت و دیگر تصاویر غنی، نشان‌دهنده تنش‌های درونی و کشمکش‌های روانی شخصیت‌ها است که در لایه‌های زیرین شعر نمایان می‌شود.

۴-۳-۱-۳-۴. تضاد میان عشق و فراموشی

در جمله «أَيَّتَهَا الْغَرِيبَةُ، أَمَا زَالَ فِي قَلْبِكَ مُنَسَّعٌ لِحُبِّي؟»، شاعر تضاد میان تلاش عاشق برای حفظ عشق و تمایل معشوق به فراموشی را به‌خوبی نشان می‌دهد. این کشمکش در روان‌شناسی به تقابل میان وابستگی و رهایی اشاره دارد. نمادها، همچون «بِمَمَحَاةِ الزَّمانِ» که به گذر زمان به‌عنوان عامل محو خاطرات اشاره دارد، و «شَبَحَكَ مُتَرَبِّعًا فَوْقَ وَسَادَتِي» که نماد حضور دائمی خاطرات در ذهن عاشق است، این درگیری‌های درونی را برجسته می‌سازند.

۴-۳-۱-۳-۴. حضور و غیاب معشوق

شاعر در جملاتی چون «لَيْلٌ نَهَارٌ، حُضُورُكَ مَهْمِيْنٌ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ»، معشوق را به‌عنوان حضوری پیوسته و در عین حال گریزپا معرفی می‌کند. این کشمکش روانی میان حضور دائمی معشوق و

غیاب فیزیکی او، در نماد «حاجب» که مفهومی از نزدیک بودن و دوری را همزمان القا می‌کند، عمیق‌تر می‌شود. این تضاد باعث ایجاد یک فضای درونی پراسترس و چندوجهی می‌شود که پیچیدگی‌های روابط عاشقانه را به تصویر می‌کشد.

۴-۳-۱. تأثیر خاطرات درونی

نماد «تَمُمُو شَجَرَةٍ يَاسَمِينٍ قُرْبَ مَقْعَدِكَ الْخَاوِي»، که یاسمن را به عنوان نماد زیبایی و عطر به کار می‌برد، قدرت خاطرات را در بازآفرینی لحظات گذشته به خوبی به نمایش می‌گذارد. این درخت یاسمن نمادی از خاطرات شیرین و دردناکی است که در ذهن شاعر کاشته شده و هیچ‌گاه نمی‌توان از آن‌ها رها شد. این تصویر در معنای روان‌شناختی به عنوان ماندگاری خاطرات و احساسات درونی و تأثیر آن‌ها بر روان شخصیت‌ها عمل می‌کند.

۴-۳-۲. شورش درونی و تمرد

شاعر با جملاتی همچون «مُتَمَرِّدَةً؟ رُبَّمَا، عَلَى الْمَنْطِقِ إِلَّا مَنْطِقِي لِلْأَشْيَاءِ...»، تمرد خود را از قید و بندهای منطق روزمره و اجتماعی بیان می‌کند. این تمرد روان‌شناختی که در برابر محدودیت‌های عشق و جامعه شکل می‌گیرد، در قالب نمادهای اسطوره‌ای چون «بساط‌الریح» و تصاویر خیالی مانند «سفر به ماه» تقویت شده است. این استعاره‌ها نشان‌دهنده تلاش فرد برای آزاد شدن از ساختارهای معقول و عادی زندگی هستند.

۴-۳-۳. ارتباط عشق با مکان و خاطرات

در شعر، عشق به معشوق به‌طور هم‌زمان با عشق به وطن گره خورده است. جمله «وَتَفُوحُ رَائِحَةِ الْبَحْرِ الْبَيُّوتِي مِنْ آثَارِ أَقْدَامِكَ»، اشاره دارد به ارتباط عاطفی شاعر با بیروت، که نماد گذشته و خاطرات جاودان است. این تضاد میان عشق به معشوق و جدایی از وطن، کشمکش درونی دیگری را ایجاد می‌کند که به شکل پیچیده‌ای در فضای روانی شخصیت‌ها جاری است. بیروت به عنوان نماد ریشه‌ها و گذشته، و غربت به عنوان نماد دوری و جدایی، تنش روان‌شناختی شخصیت را در سطحی عمیق‌تر نمایان می‌سازد.

۴-۳-۴. سرنوشت عشق و انتخاب‌ها

شاعر در جمله «لَكَ أَنْ تَخْتَارِينَ، بَيْنَ أَنْ تَظْلِي هَكَذَا، نَجْمًا بَعِيدًا يُضِيءُ حَيَاتِي...»، از معشوق می‌خواهد که بین دو مسیر متضاد انتخاب کند: ادامه عشق به عنوان یک شهاب، که نماد عشقی زودگذر، بی‌ثبات و ویرانگر است، یا به عنوان یک نجم، که نمادی از عشقی پایدار، دور و دست‌نیافتنی است. این انتخاب، بازتابی از کشمکش‌های اسطوره‌ای است که در آن شخصیت‌ها در مواجهه با دو سرنوشت مختلف، باید تصمیماتی سرنوشت‌ساز بگیرند. این استعاره‌ها، به‌ویژه

شهاب که با نابودی و تلاشی سریع همراه است، می‌تواند به داستان‌های اسطوره‌ای از عشق‌های پرشور و گذرا اشاره داشته باشد، در حالی که نجم به اسطوره‌هایی از عشق‌های بلندمدت و غیرقابل دستیابی، همچون عشق‌های افلاطونی یا اسطوره‌ای که تنها در دوردست‌ها قابل تحقق است، اشاره دارد. این انتخاب بین عشق‌های زودگذر و پایدار، نمایانگر بحران روان‌شناختی عاشق است که با قرار گرفتن در موقعیت‌های دشوار و پیچیده، باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد همچنان در دنیای عاطفی و عاشقانه باقی بماند یا به‌سوی رهایی حرکت کند.

۴-۳-۱. غربت و دل‌تنگی

شاعر با جمله «وَكَيْفَ تَنَازَلْنَا هَكَذَا بَيْنَ الْقَارَاتِ غُرْبَةً مُغْتَرِبَةً؟»، مفهوم غربت روان‌شناختی را به‌صورت استعاره‌ای و عاطفی به تصویر می‌کشد. «غربت» در اینجا نه تنها به دوری فیزیکی از مکان‌ها اشاره دارد، بلکه به گسست درونی و عاطفی نیز دلالت می‌کند که از آن می‌توان به غربت در روابط انسانی و عاطفی اشاره کرد. این تصویر در قالب مکان‌هایی چون «برلین» و «الحیّ اللَّاتِنِيّ الْبَارِيسِيّ»، که خود نمادهایی از فاصله‌های جغرافیایی و فرهنگی هستند، غیبت و جدایی را به‌طور گسترده‌تر و در سطحی جهانی و فرهنگی بازنمایی می‌کند. این مکان‌ها، علاوه بر اینکه به پراکندگی‌های جغرافیایی اشاره دارند، می‌توانند نمایانگر تفاوت‌های فرهنگی و عاطفی میان عاشق و معشوق نیز باشند. از این رو، غربت به‌عنوان یک عنصر روان‌شناختی، در شعر نقش مهمی در نمایاندن درگیری‌های درونی و احساس دل‌تنگی بازی می‌کند.

این شعر، با استفاده از زبان نمادین و المان‌های اسطوره‌ای، توانسته است درگیری‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها را به‌طور عمیق و چندوجهی به تصویر بکشد. یادآوری خاطرات، کشمکش‌های درونی، مکان‌های گوناگون و استعاره‌های خیالی، همگی به‌عنوان ابزارهایی برای نشان دادن تضادهای عاطفی و روانی میان عشق و غربت در این شعر عمل می‌کنند.

۴-۳-۲. شخصیت‌ها و اشیاء به عنوان نمادهای روان‌شناختی

۴-۳-۲-۱. بررسی شخصیت معشوق و گوینده به عنوان نمادهای فرافکنی‌های روانی

الف) معشوق به عنوان آنیما/ انیموس: معشوق در این شعر به‌عنوان تجسمی از آنیما (برای گوینده مرد) یا انیموس (برای گوینده زن) ظاهر می‌شود. طبق نظریه یونگ، آنیما و انیموس نمایانگر نیمه پنهان شخصیت فرد هستند که به شکل ناخودآگاه در تعاملات او با جنس مخالف تجلی می‌یابند. معشوق در این شعر گاهی دست‌نیافتنی و گاهی تسخیرکننده است. در جمله «حُبُّكَ لَا يَتَسَعُ لَهُ النَّسِيَانُ يَا سَيِّدِي»، معشوق تأثیر غیرقابل محو خود را بر ناخودآگاه عاشق نمایان می‌کند. این تأثیر، همانند آنیما یا انیموس، همواره در روان گوینده باقی می‌ماند و هیچ‌گاه فراموش

نمی‌شود. همچنین عبارت «لَيْلُ نَهَارٍ، حُضُورُكَ مَهْمُومٌ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ» به تسلط معشوق بر ذهن و روان گوینده اشاره دارد که همانند حضور/آنیما در ناخودآگاه مرد یا/نیموس در ناخودآگاه زن، همواره در فکر او جاری است.

ب) **روابط والد/ فرزند:** معشوق در برخی از بخش‌های شعر به‌عنوان ترکیبی از عشق و انکار ظاهر می‌شود. این ویژگی می‌تواند نمادی از روابط پیچیده والد/ فرزند باشد که در آن حمایت و سرزنش به‌طور هم‌زمان وجود دارند. جمله «وَلَكِنَّكَ مُتَمَرِّدَةٌ حَتَّى عَلَى حُبِّي»، معشوق را مشابه فرزند سرکش می‌سازد که در برابر عشقی که به او داده می‌شود، تمرد می‌کند. این معشوق، همچون فرزند است که به رغم عشق بی‌پایان والد، از تعلق به او فرار می‌کند و با سرکشی‌هایش تنش‌های روانی عمیقی در گوینده ایجاد می‌کند.

۴-۲-۳-۲. استفاده از عناصر طبیعی و فرهنگی برای نمایاندن وضعیت روانی گوینده

الف) **یاسمن:** شجره یاسمن که پس از حضور معشوق رشد می‌کند، نمادی از شکوفایی احساسات عاشقانه و دل‌بستگی است. «تَتَمُوشَجَرَةُ يَاسْمِينٍ قُرْبَ مَقْعَدِكَ الْخَاوِي» اشاره به بذره‌ای عشق دارد که حتی در غیاب معشوق رشد می‌کند. این رشد درخت یاسمن نه‌تنها نشانه‌ای از زنده بودن و پویایی عشق است، بلکه نمادی از برآمدن احساسات عاشقانه از دل جدایی و فاصله است. همان‌طور که یاسمن در هر شرایطی رشد می‌کند، عشق نیز علی‌رغم فاصله و غیبت، به حیات خود ادامه می‌دهد.

ب) **دریا:** تصویر دریا و بوی آن، تداعی‌کننده عمق و پویایی احساسات گوینده است. عبارت «وَتَفُوحُ رَائِحَةِ الْبَحْرِ الْبَيْرُوتِيَّةِ» دریا را به‌عنوان نمادی از آشفتگی درونی و دل‌تنگی بی‌انتهای معرفی می‌کند. دریا که بی‌کران و پرتحرک است، بازتابی از احساسات گوینده است که نمی‌تواند از گذشته و خاطرات معشوق‌رهایی یابد. این دریا به‌عنوان تصویر احساسات پیچیده و بی‌پایان، نمادی از کشمکش‌های روانی گوینده و سرگشتگی در میان عواطف است.

ج) **بیروت:** بیروت، در این شعر نمادی از خانه، وطن، و گذشته‌ای پر از خاطرات است. عبارت «بَيْرُوتُ؟ ثَمَّةٌ صَوْنٌ فِي آخِرِ النَّفَقِ» از یک سوی به یادآوری گذشته و از سوی دیگر به امیدی ضعیف به آینده اشاره دارد. بیروت به‌عنوان یک عنصر فرهنگی و جغرافیایی، نمادی از ریشه‌ها، هویت و خاطرات است. اما با این حال، شاعر به‌طور هم‌زمان از حسرت و نوستالژی به آینده‌ای نامعلوم سخن می‌گوید. این دوگانگی میان امید و حسرت در بیروت به‌عنوان نمادی از مبارزه درونی گوینده با احساس غربت و فاصله از وطن، برجسته می‌شود.

در نهایت، این شعر با ترکیب ماهرانه‌ای از شخصیت‌ها، اشیاء و مکان‌ها به‌عنوان نمادهای روان‌شناختی و اسطوره‌ای، درک پیچیده‌ای از وضعیت روانی گوینده و تأثیرات درونی او را به‌تصویر می‌کشد. این نمادها، به‌ویژه در تعامل با یکدیگر، تصویری عمیق و چندلایه از عشق، دلتنگی و بحران‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها ارائه می‌دهند.

جدول ۱. چارچوب ترکیبی تحلیل روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی شعر

حوزه تحلیل	زیرشاخه‌ها	یافته‌ها
تحلیل روان‌شناختی	تحلیل درونی شخصیت گوینده	۱. گوینده با احساساتی چون درد، ناامیدی، عشق گمشده و خاطرات سرکوب‌شده درگیر است. ۲. تضاد میان خودآگاه و ناخودآگاه: خاطرات و تصاویر ذهنی بازتاب محتوای سرکوب‌شده‌اند. ۳. تلاش برای بازسازی ارتباط با «آنیما» و کشف خویشتن.
	حالات روانی گوینده	۱. ترس از فراموشی به‌عنوان تهدیدی برای معنا و هویت. ۲. مقاومت در برابر رها کردن خاطرات گذشته و بازگشت مداوم آن‌ها. ۳. خاطرات به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هویت فردی.
	دینامیک عشق و رابطه	۱. وابستگی و تنش در رابطه: تناقض میان عشق و جدایی. ۲. کشمکش میان تعلق و آزادی: تمرد معشوق به‌عنوان نماد تلاش برای ادغام جنبه‌های مختلف روان. ۳. چرخه عاطفی پرتنش میان احساسات متضاد.
تحلیل اسطوره‌شناختی	مکان‌ها و نمادهای اسطوره‌ای	۱. بیروت و لبنان: نماد بحران، تاریخ و مقاومت در برابر نابودی. ۲. شیب و شجره یاسمن: شیب نماد حضور دائمی گذشته؛ یاسمن، امید و احیای دوباره در دل زخم‌ها. ۳. توقیع: نماد ماندگاری خاطرات و مقاومت در برابر فراموشی.
	اسطوره‌های فردی و فرهنگی	۱. عاشق و معشوق: رابطه‌ای مشابه اسطوره‌های عشق ناتمام (مانند اورفئوس و اوریدیس). ۲. مرگ و زندگی: مرگ به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای تولد و خلاقیت، مشابه اسطوره ققنوس.

۱. نمادها بازتاب هویت فردی و ملی هستند؛ از جمله پیوند میان شاعر و سرزمینش.	بازنمایی هویت	
۲. مکان‌ها و نمادها، تاریخ پرآشوب لبنان را به عنوان زمینه‌ای برای جستجوی معنا بازگو می‌کنند.	فرهنگی و تاریخی	

نتیجه‌گیری

تحلیل روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی شعر «عاشقة نسيها النسيان» غاده‌السمان، ابعاد پیچیده‌ای از تجربه انسانی و عاطفی را نمایان می‌کند. این شعر علاوه بر به تصویر کشیدن درگیری‌های درونی گوینده در مواجهه با عشق گمشده، فراموشی و بحران هویت، با بهره‌گیری از نمادها و ارجاعات فرهنگی و اسطوره‌ای، رابطه او با تاریخ و هویت اجتماعی‌اش را بررسی می‌کند. از دیدگاه روان‌شناختی، گوینده با تضاد میان یادها و فراموشی مواجه است که در قالب تصاویری مانند «شبح» و «خاطرات گمشده» نمایان می‌شود. همچنین، نمادهایی چون «بیروت»، «شبح» و «شجره یاسمن»، ارتباط عاطفی و فرهنگی گوینده با محیط و تاریخ را نشان می‌دهند و بیانگر تلاش او برای یافتن هویت و معنای زندگی در دنیای پیچیده و پرآشوب است.

ترکیب نقد روان‌شناختی و اسطوره‌شناسی این امکان را فراهم می‌آورد که تعاملات ذهنی و عاطفی گوینده بهتر درک شود و در عین حال پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌اش نیز مورد بررسی قرار گیرد. این رویکرد تحلیلی نه تنها به تحلیل درونی شخصیت کمک می‌کند، بلکه تعاملات عاطفی و فرهنگی فرد را در سطح اجتماعی و تاریخی نیز تحلیل کرده و در نهایت به تفسیر عمیق‌تری از این اثر ادبی می‌انجامد.

کتابنامه

- آراسته، حمید؛ چگینی، اشرف و قوجه زاده، علیرضا (۱۴۰۰)، واکاوی رویکرد جامعه‌شناختی اولریش بک در رمان بیروت ۷۵ غاده‌السمان، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۱۵۶۶-۱۵۷۷.
- تقی نژاد، فاطمه؛ محمدی، سید محتش و محمودی، علی محمد (۱۴۰۲)، تحلیل تطبیقی محتوای فرهنگی و روان‌شناختی عواطف زنانه در اشعار نجمه زارع، رزا جمالی و مریم جعفری با شعر غاده‌السمان، فصلنامه روانشناسی فرهنگی زن، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۸۳-۹۵.
- خطیری، زینب؛ رضوی پور، سید فضل‌الله و مشفق، آرش (۱۴۰۱)، مطالعه تطبیقی هنجارگریزی معنایی در اشعار ژاله اصفهانی و غاده‌السمان، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، ۱-۱۴.
- دهمرده، حیدرعلی و شرفی، سمیرا (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی نگاه زنانه سیمین دانشور و غاده‌السمان، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۶۱-۷۹.

- رسولی، حجت و آقاجانی یزدآبادی، سمیه (۱۳۹۰)، بازتاب جلوه‌های خرافات در رمان‌های غاده‌السمان، مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۷، شماره ۲۰، صص ۲۷-۴۰.
- رضاتاجی، مرجان (۱۳۹۱)، مقایسه تطبیقی حضور عشق در شعر شمس لنگرودی و غاده‌السمان، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۷۵-۱۹۲.
- رمضانی، ربابه و ناظمیان، رضا (۱۳۹۸)، استعاره مفهومی و تصویرسازی در شعر غاده‌السمان بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، فصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۲۳-۱۳۷.
- صدقی، حامد و فتحیان، فرزانه (۱۳۹۹)، بررسی جلوه‌های اغتراب در رمان «لیله الملیار» غاده‌السمان، پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۷۷-۹۵.
- کاظمی، پریسا (۱۴۰۰)، تحلیل انتقادی گفتمان مجموعه اشعار «الحبيب الافتراضی» غاده‌السمان بر اساس الگوی نورمن فرکلاف، فصلنامه زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۳، شماره ۲۷، صص ۶۳-۸۳.
- کریمی، زهرا؛ سپهری، سپیده؛ شمالی اسکویی، آرزو؛ حاجیه‌ها، الهه (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی نظریه «احساس حقارت» و شیوه‌های مقابله با آن براساس روانشناسی فردگرای آدلر در اشعار شاعران زن ایران و عرب (سیمین بهبهانی، غاده‌السمان)، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، صص ۳۴۱-۳۷۹.

References

- Arasteh, H., Chegini, A., & Ghoghezadeh, A. (2021). An analysis of Ulrich Beck's sociological approach in Ghada Al-Samman's novel Beirut 75. **Iranian Political Sociology Monthly**, 4(16), 1566-1577. [In Persian]
- Dehmardeh, H., & Sharafi, S. (2017). A comparative study of feminine perspectives in the works of Simin Daneshvar and Ghada Al-Samman. **Comparative Literature Quarterly**, 9(17), 61-79. [In Persian]
- Freud, S. (1915). **The Unconscious** (Standard Edition, vol. 14, pp. 159-190). London: Hogarth.
- Jung, C. G. (1969). **Archetypes and the Collective Unconscious**. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Karimi, Z., Sepehri, S., Shomali Askooi, A., & Hajihas, E. (2023). A comparative study of the theory of "inferiority complex" and coping strategies based on Adlerian individual psychology in the poetry of Iranian and Arab female poets (Simin Behbahani and Ghada Al-Samman). **Comparative Literature Studies Quarterly**, 17(67), 341-379. [In Persian]
- Kazemi, P. (2021). Critical discourse analysis of Ghada Al-Samman's poetry collection **Al-Habib Al-Iftiradhi** based on Norman Fairclough's model. **Arabic Language and Literature Quarterly**, 13(27), 63-83. [In Persian]
- Khatiri, Z., Razavipour, S. F., & Moshfeghi, A. (2022). A comparative study of semantic deviation in the poems of Jaleh Esfahani and Ghada Al-Samman. **Comparative Literature Studies Quarterly**, 16(62), 1-14. [In Persian]
- Ramazani, R., & Nazemian, R. (2019). Conceptual metaphor and imagery in Ghada Al-Samman's poetry based on Lakoff and Johnson's theory.

- Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism Quarterly**, 4(8), 123–137. [In Persian]
- Rasouli, H., & Aghajani Yazdabad, S. (2011). Reflection of superstition elements in Ghada Al-Samman's novels. **Scientific Journal of the Iranian Society of Arabic Language and Literature**, 7(20), 27–40. [In Persian]
 - Rezataji, M. (2012). A comparative analysis of the theme of love in the poems of Shams Langeroodi and Ghada Al-Samman. **Quarterly Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts**, 4(14), 175–192. [In Persian]
 - Sedghi, H., & Fattahian, F. (2020). The manifestations of alienation in Ghada Al-Samman's novel **Laylat Al-Milyar**. **Fiction Literature Research Quarterly**, 9(32), 77–95. [In Persian]
 - Taghinejad, F., Mohammadi, S. M., & Mahmoudi, A. M. (2023). A comparative analysis of the cultural and psychological content of female emotions in the poems of Najmeh Zareh, Rosa Jamali, Maryam Jafari, and Ghada Al-Samman. **Women's Cultural Psychology Quarterly**, 14(55), 83–95. [In Persian]

Psychological and Mythological Analysis of the Poem "عاشقة نسيها" ("A Lover Whom Forgetfulness Has Forgotten") by Ghada al-Samman

Abstract

This study offers a psychological and mythological analysis of the poem "عاشقة نسيها" ("A Lover Whom Forgetfulness Has Forgotten") by Ghada al-Samman. The research explores the impact of contradictory emotions, memories, and identity crises on the speaker's psychological structure, as well as the role of cultural and mythological symbols in shaping meaning in the poem. Using a descriptive-analytical method and drawing upon the theories of Freudian and Jungian psychology, the study delves into the hidden layers of meaning in the text. The central question is how the speaker, in facing psychological contradictions, love and forgetfulness, and symbols such as "Beirut" and "Lebanon," attempts to reconstruct their identity. The findings reveal that the speaker is in a struggle between the conscious and unconscious; memories and lost love are reflected through symbols like "ghost" and "jasmine tree," and places such as Beirut, embodying cultural and social identity, play a key role in their psychological crisis. This poem depicts an inner journey in which the speaker, through interaction with mythological symbols and the psychological analysis process, reconstructs their identity.

Keywords: Ghada al-Samman, Jung, Freud, psychological criticism, mythological criticism